

جامعه‌شناسی تحریفات عاشورا

نویسنده: دکتر سیدعبدالحمید ضیائی

تهران: ۱۳۸۵

ناشر: هزاره‌ی ققنوس، ۲۴۰ صفحه

زهرآبی‌پور



نظریات متنوعی در تحلیل آن ارائه شده است. اجمالاً می‌توان گفت که رهیافت‌های ذیل به عاشورا قابل تأمل و بررسی است:

- رهیافت تاریخی: بررسی علل و عوامل قومی دخیل در شکل‌گیری واقعه‌ی عاشورا، تبیین ماهیت رژیم حاکم (بنی‌امیه) و هویت قبیله‌گرایانه و پدرسالارانه (Patrimonialism) آنان و تحلیل حادثه‌ی عاشورا به مثابه جنبشی تاریخی که معلول اختلافات قومی و نزاع‌های عشیره‌ای و نیز جاهلیت اموری بوده است، در رهیافت تاریخی، بنابر علایق و چشم‌اندازهای فردی/جمعی می‌توان عاشورا را رویدادی خاص، انضمامی و منحصر به فرد به حساب آورد یا آن را مانند نمونه‌های غیرمنحصر به فرد طبقه‌ای از رویدادها مورد بررسی قرار داد.

- رهیافت اسطوره‌ای-عرفانی: در این رهیافت به تطبیق بین واقعه‌ی عاشورا و تصلیب به دست یهودیان پرداخته شده و مسأله‌ی «فداء» گامی مؤثر در ارتقاء و غنای فرهنگ عاشورا شمرده می‌شود.

- رهیافت جامعه‌شناختی: توجه به این رهیافت به جنبه‌های جامعه‌شناختی و جایگاه اجتماعی و تأثیرات عاشورا در جامعه و نیز کارکرد ایدئولوژیک آن معطوف است.

- رهیافت حکومتی-سیاسی: طرح مسأله‌ی حکومت‌خواهی و اندیشه‌ی تشکیل حکومت در چشم‌انداز رهیافت سیاسی، هدف واقعه‌ی عاشورا قلمداد می‌شود.

بخش اول با عنوان عاشورا و رویکرد جامعه‌شناختی؛ بیان شده است: شناخت بافت قبیله‌ای و پدرسالار جامعه‌ی عربی، شرایط و زمینه‌های اجتماعی قیام، مهم‌ترین ضرورت در پاسخ‌گویی به بسیاری از پرسش‌های اساسی در واقعه‌ی عاشوراست. به عنوان مثال: دو عامل عصیبت، حسب و نسب و حفظ منافع و موقعیت، از دیدگاه جامعه‌شناختی نقش بسزایی در تزلزل پایگاه نخبگان و رهبران ارزشی دارد و این قاعده در باب ادوار سرنوشت ساز تاریخ اسلام و به ویژه عاشورا نیز صدق می‌کند.

آرایش منطقی و سازماندهی عقلانی باورها و اعتقادات و پیراستن آنها از تناقض‌ها و کاهش ناسازگاری‌های درونی، از عمده‌ترین دلمشغولی‌های روشنفکری دینی می‌باشد. اعتقاد به آزمون‌ناپذیر بودن اندیشه‌های دینی، اگر چه باعث صیانت آن از گزند اندیشه‌های ناقص خواهد شد، اما از سوی دیگر به «پیراستن جهان از حضور خداوند» نیز خواهد انجامید.

در باب عاشورا پژوهی نیز چنین قاعده‌ای صادق است و تحویل و تقلیل عاشورا به واقعه‌ای خاص، طبق مشیت الهی و امر خصوصی خداوند و نیز پرهیز از دخالت عقل در تبیین آن، بی‌شک به انزوا و فراموشی عاشورا منجر خواهد شد.

حتی اگر عقیده‌ای صحیح هم باشد، نمی‌تواند تمامت حقیقت باشد. بنابراین هرگز، هیچ‌کس نمی‌تواند و نباید خود را از تصحیح، تکمیل و تعمیق معرفت‌های متنوع و اساسی خود در ادوار مختلف حیات فکری مستغنی بداند. نقد عقلانی، پانچ‌های جاری و موجود و نیز دریافت و فهم مدلل مسائل معرفتی، باید مهم‌ترین دغدغه و وظیفه‌ی دین‌ورزان معاصر باشد. نگرش انتقادی به اعتقادات، منجر به تقدس‌زدایی از آنها، شکاکیت و نسبیّت نخواهد شد، بلکه پیامدها و آثار سست خرافات و برخی قداست‌های موهوم و خودباخته را به یک سو خواهد افکند. از یاد نبریم که به تعبیر مایکل پیترسون «اگر اعتقادات دینی به مواجهه‌ی عقلانی جدی و عینی تن ندهند، در آن صورت آینده‌ی این مشغله‌ی انسانی، حقیقتاً تیره و تار خواهد بود. نویسنده می‌افزاید: اساساً رویکرد معرفت‌شناختی به فرهنگ عاشورا، باعث اصلاح و ایجاد تحولات مثبت بنیادین در آن خواهد شد. در فلسفه و دانش معرفت‌شناسی، این اصل مسلم است که در اندیشه‌ی انسان همواره احتمال خطا وجود دارد و عقاید و باورهای ما ممکن است تحت تأثیر تاریخ، جامعه، زبان و تمایلات نفسانی، دچار خطاهای سیستماتیک یا غیرسیستماتیک شود. نویسنده در ادامه توضیح می‌دهد: پس از وقوع حادثه‌ی عاشورا،



عنصر را ارزیابی کرد. این عناصر مهم عبارتند از: فقدان ارتباط مداوم با رهبر، فقدان سازماندهی و عدم گسترش قیام.

در فصل دوم با عنوان نقد و بررسی منابع و مقاتل عاشورایی ذکر شده است: مقتل نویسی، عنوان خاص تاریخ‌نگاری عاشوراست. البته با لحاظ شرایط و موقعیت غیرعادی و بسیار حساس عاشورا، نقل قول‌هایی هم که به دست ما رسیده است، اعجاز‌آمیز می‌نماید. به ویژه خطبه‌های امام که در آن فصاحت و بلاغت لفظی و محتوایی مراجع است.

در ادامه‌ی این فصل ضمن معرفی منابع و مقاتل مهم عاشورایی از جمله مقتل ابی‌مخنف، تاریخ طبری، مقتل الحسین خوارزمی، الفتوح ابن اعثم کوفی و... به بررسی و نقد آنها نیز پرداخته شده است.

فصل سوم با عنوان تحریف شناسی و فرهنگ عاشورا: مطلب مهمی که در این فصل بیان شده است این است که چشم‌پوشی از پنجاه و اندی سال صلح‌طلبی و اندیشه‌ورزی سیدالشهداء و تأکید بر ده روز خونین عاشورا، در بسیاری از اذهان، تبیین خشونت طلبانه از آیین خردمدار شیعی می‌آفریند و این ستمی بزرگ در حق منادی رحمت و صلح، امام حسین (ع) خواهد بود. بی‌شک مظلومیت حسین (ع)، در این نیست که تشنه لب در سال ۶۱ هجری در برهوتی سوزان کشته شد... متأسفانه در جامعه‌ی ما بسیاری از مداحان و روضه‌خوانان به آفرینش و ابداع انواع و اقسام دروغ‌های متحیرالعقول و نسبت‌های ناروا به عاشورا و حضرت سیدالشهداء، مبادرت ورزیده‌اند... از عوامل مهمی که باعث رواج تحریفات بر واقعه‌ی عاشورا شده است، تلاش روضه‌خوانان برای ایجاد رقت قلب و گریه در مخاطبان بوده و در این مسیر، جستجوی سوزناک‌ترین و رقت‌بارترین وقایع این حادثه نیز سرلوحه‌ی کارهای آنان شمرده شده است. در ادامه‌ی این فصل هم‌چنین به چندین مورد از تحریفات موجود در خصوص سایر ائمه و معصومین نیز اشاره شده و به نقد و بررسی آنها پرداخته شده است.

در بخش دوم از این کتاب ادبیات عاشورا نیز در بوته‌ی نقد قرار گرفته و عاشورا در ادبیات فارسی و نیز عاشورا و ادبیات انقلاب اسلامی بررسی شده است.

در این نگرش، دو مسئله حائز اهمیت است: یکی این که چگونه در تاریخ، داستان کربلا و واقعه‌ای که در آنجا حادث شده، به یک پارادایم و الگوی ویژه‌ی حریت و انسانیت برای مسلمانان تبدیل شد؟ این امر با لحاظ اثرگذاری عمیق و دیرپای این اندیشه‌والگو در تاریخ تشیع، نمود عینی‌تری می‌یابد و این تأثیرگذاری را می‌توان در سیر تاریخی پدید آمدن دولت‌هایی همچون دیالمه، صفاریان و... که صبغه‌ی شیعی داشتند مشاهده کرد.

دومین مسئله‌ی مهم در نگرش جامعه‌شناختی به عاشورا، جنبه‌ی مردمی آن و سیطره‌ی احساس بر تعقل در لایه‌های مختلف اجتماعی است. مسائلی از قبیل قه‌زنی، شکل حاد و افراطی این سیطره بوده و نباید از یاد برد که تهی شدن عاشورا از حقیقت و مفهوم متعالی آن و پرداختن به فرم‌ها و اشکال ظاهری آن، آسیبی است که از رهگذر تبدیل این واقعه‌ی سترگ به یک نهاد اجتماعی، دامن‌گیر عاشورا شده و خواهد شد.

در پژوهش‌های جامعه‌شناختی علاوه بر ردیابی وجوه مختلف دین در جامعه، می‌توان به گونه‌ای از تحقیق فرایدئولوژیک نیز پرداخت. در جامعه‌ی ما، پژوهش‌های دینی، هنوز در مرحله و عصر ایدئولوژیک بوده و پرسش‌های مهم از ایدئولوژی‌ها نیز محدود و منحصر به دو پرسش (خلوص ایدئولوژی و توانایی‌های آن) شده و هنوز به عرصه‌ی تحقیقات فرایدئولوژیک که در آن دین‌شناسان، شخصیت محقق خود را از «شخصیت معتقد» تفکیک و متمایز کنند، نرسیده است.

در خصوص واقعه‌ی عاشورا نیز، این مدعا صادق است و مع‌الاسف، تاکنون پژوهشی جدی و فرایدئولوژیک در باب جنبش کوفه، ابعاد و جوانب مختلف و متعارض آن و نیز علل شکست جنبش کوفه در یاری رساندن به امام حسین (ع) و نیز جامعه‌شناسی و روان‌شناسی اجتماعی قیام و مردم کوفه، انجام نشده است و همواره با متهم کردن کوفیان (با آن تنوع و حجم جمعیتی) و بی‌وفایی، در شخصیت کوفیان بپردازیم. از دیدگاه جامعه‌شناسی، می‌توان واقعه‌ی عاشورا را به مثابه جنبشی از قبیل سازمان، ایدئولوژی، رهبر، ارتباط پیوسته با رهبر و فرصت، اهتمام ورزید و در تبیین این واقعه بر مبنای عناصر مزبور، فقدان سه